

مبانی قضا‌دایی و جلوه‌های آن در نظام کیفری ایران و بین‌الملل

امیر حسین آذرمنش^۱ - طیبه بیژنی میرزا^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۹

چکیده:

قضا‌دایی از مسائل مهمی است که با توجه به افزایش جمعیت کیفری ذهن اندیشمندان حقوق کیفری را به خود مشغول کرده است، چرا که تعقیب کیفری امری است دو سویه که از یک سو با حقوق و آزادی‌های افراد جامعه و از سوی دیگر با نظم و امنیت عمومی در ارتباط است. پیدا شدن شرایط و اقتضائات تازه، حقوق کیفری ناگزیر به رعایت مسایل و مقرراتی برای پیروی از دیدگاه‌های جدید حقوق بشری در دادرسی‌های خود شده است، که اصول حاکم بر مجازات‌ها از جمله این مقررات است که حقوق کیفری باید با پذیرش رویکردهای جدید حقوق بشری سعی در تبعیت از این اصول نماید. این مساله و این الزام، نه تنها برای حقوق کیفری داخلی؛ بلکه برای حقوق کیفری بین‌المللی نیز بی‌تردید وجود دارد. توضیح آنکه، امروزه، لزوم محاکمه و مجازات مجرمان بین‌المللی بر هیچ کس پوشیده نیست.

واژگان کلیدی: قضا‌دایی، نظام کیفری، ایران، حقوق بین‌الملل

^۱ - دانشجوی دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

yaskabood999@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران: نویسنده

مستول

bizhanir@yahoo.com

مقدمه

واژه قضازدایی در ادبیات جرم‌شناختی ایران از حقوق فرانسه وارد شده است. با تحقیق در منشاء اصطلاح قضازدایی، معلوم می‌شود که واژه انگلیسی «diversion» از سوی حقوقدانان ایرانی به «قضازدایی» برگردانده شده است، در حالی که واژه یاد شده در ادبیات حقوقی انگلستان به معنای «انحراف» است. (گالاوای^۱، ۱۹۸۰) و مراد از آن، مجموعه راهکارهایی است که برای خروج پرونده از مسیر اصلی و معمول آن و سوق دادن آن به سمت دیگر روش‌های حل و فصل قضیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین جهت معلوم می‌شود که اصطلاح «قضازدایی» در مفهوم فنی، حقوقی و قضایی آن به کار نرفته، بلکه نوعی تسامح در تغییر است. به نظر می‌رسد عبارت «تمرکز زدایی از رسیدگی‌های قضایی» بهتر می‌تواند مفهوم ذاتی اصطلاح یاد شده را منعکس سازد. از نظر آقای نجفی ابرندآبادی قضازدایی عبارت است از منحرف کردن پرونده از دستگاه قضایی و توزیع، تقسیم دعاوی کیفری به نظام‌های دیگر دولتی و جامعه مدنی است. (خزایی، ۱۳۷۷-۱۵۵)

قضازدایی عبارت است از: امتناع از رسیدگی‌های کیفری یا توقف آنها در مواردی که نظام عدالت کیفری به طور رسمی صالح به رسیدگی است قضازدایی روشی است که با تغییر مسیر تعداد زیادی پرونده‌های کم اهمیت از دادگستری به مقامات اداری و انتظامی، قاضی را در جهت رسیدگی به جرایم مهم یاری خواهد کرد. (امینی، ۱۳۹۳: ۱۵)

تراکم کار دادگاه‌ها، دادرها، تورم جمعیت کیفری، نارضایتی عمومی از طولانی بودن فرایند رسیدگی و رفتار قضایی، دیوان‌سالاری قضایی، عدم رضایت عمومی ارباب رجوع و مراجعان از عملکرد محاکم و دادرها، پر هزینه بودن عدالت کیفری، گران بودن خدمات پیراقضایی مانند کارشناسی و وکالت برای اصحاب دعوی، سرگردانی مردم در فرایندهای رسیدگی قضایی که ناشی از پیچیدگی دستگاه قضایی می‌باشد و ضعف نظام کیفری در مبارزه با بزهکاری همه و همه به نوبه خود منجر به نارضایتی از عملکرد مراجع وابسته به عدالت کیفری گردیده است. این نارضایتی‌ها به از دست رفتن اعتماد همگانی و عدم رضایت نسبت به نهادهای مختلف در چرخه پلیسی-قضایی می‌انجامد و در نهایت باعث توسل جستن به شیوه‌های غیررسمی حل و فصل اختلاف‌های کیفری خواهد شد. (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۶۱)

از مهمترین وظایف دستگاه قضایی در مواجهه با جرم به حرکت در آوردن امر پیگرد قانونی

^۱ -Galaway

و جزایی در صورت حصول مقتضیات تعقیب و فقدان موانع قانونی، به عنوان عوامل توقف رسیدگی [قضا‌دایی] است. لیکن در راستای وصول به این اهداف در قاعده الزام به کیفر و ضرورت آن در تمام شرایط و موقعیت‌ها تشکیک شده است زیرا در برخی موارد، تعقیب جزایی و اعمال مجازات نه تنها هیچ سودی در پی نخواهد داشت بلکه مفاسدی را نیز موجب می‌شود. در این صورت آیا انصراف از تعقیب مقتضای مصلحت جامعه نیست؟ برخلاف سیستم قانونی بودن تعقیب در سیستم متناسب بودن تعقیب مقام قضایی، از نقش فعال و استراتژیک برخوردار است زیرا در سنجش موقعیت داشتن امر پیگرد صلاحیت کافی خواهد داشت و قاضی براساس اختیارات مصلحت‌گرایی به انگیزه وصول به اهداف اجرای واکنش‌های جزایی در هر مورد به ارزیابی سودمندی و ضرورت به حرکت در آوردن دعاوی کیفری می‌پردازد. بنابراین قاضی می‌تواند پرونده‌هایی را که حتی وجود جرم در آن محرز است بایگانی کند. بنابراین چنانچه مقام قضایی امر تعقیب کیفری را بلاوجه، بی‌دلیل، بدون سودمندی و یا واجد نوعی مفاسد تشخیص دهد موظف است اقدامات خود را بر قطع و یقین و یا ظن معتبر خویش بنیان نهد که رعایت این موضوع مصالح عمومی به دنبال دارد. بعلاوه دستگاه جزایی نمی‌تواند نسبت به مصالح و منافع فردی و اجتماعی مجرم بی‌اعتنا باشد. (امامی، ۱۳۹۷: ۵۰)

ازدحام بیش از حد در زندان‌ها که خود از آثار افزایش جمعیت کیفری است. علاوه بر اینکه مدیریت زندان را با چالش‌های جدی در ارائه خدمات حداقل امنیتی، بهداشتی، پزشکی، اصلاحی، آموزشی، کار و... مواجه می‌سازد، اصل شخصی بودن مجازات‌ها را نیز کنار گذاشته و کانون خانواده را به عنوان لایه دوم جمعیت متأثر از جمعیت کیفری نشانه رفته است. تبعات اجتناب ناپذیری افزایش جمعیت کیفری به حوزه‌های اجتماعی بسنده نکرده، بلکه با تحمیل هزینه‌های گزاف بر دولت‌ها به یک مسأله اقتصادی هم مبدل شده است. به دلیل وجود همین تبعات و چالش‌هاست که ازدحام بیش از حد در زندان‌ها و افزایش جمعیت کیفری را به عنوان یکی از پیچیده‌ترین مسائل نظام عدالت کیفری در جهان می‌شناسند.

قضا‌دایی در غرب، بیش از همه، از دو دیدگاه توسعه یافته متأثر است که یکی بر جنبه‌های نظری و ذهنی تکیه دارد و دیگری آن را برای رفع مشکلات اجرایی و عینی مورد توجه قرار می‌دهند. جریان قضا‌دایی گاه به صورت مطلق است که با عدول دائم از فرایند کیفری به نفع نهادهای مستقل غیرقضایی صورت می‌پذیرد، و گاه به شکل نسبی اجرا می‌شود که در آن، رسیدگی و صدور حکم از سوی افراد متشکل از اعضای قضایی و متخصصان و کارشناسان

غیرقضایی صورت می‌پذیرد و آرای تمامی این افراد در صدور حکم و اخذ تصمیم به صورت مشترک مؤثر است. برنامه‌های قضازدایی راهکارهایی را به مدعی علیه (بزهکار) نشانی می‌دهد تا به واسطه آن از محکومیت قضایی و جنایی خلاصی یابد. بیشتر کشورهای دنیا بر این باورند که جرایم سطح پایین، به ویژه جرایمی که توسط افراد بدون سابقه جنایی و برای اولین بار انجام شده است، نباید لزوماً در فرایند پرونده‌های معمول جنایی قرار گیرند.

مبانی جرم‌شناختی قضازدایی

کاهش فرایند کیفری بر گرفته از نظریه‌ها و مفاهیم جرم‌شناسی است که با رویکردی مصلحت‌جویانه به دنبال پاسخ به پدیده مجرمانه است. دانش جرم‌شناسی^۱ از طریق تمرکز بر مرتکبان جرم و مطالعه آنان درصدد پیشگیری از ارتکاب بزهکاری یا کاهش تکرار آن است. قانون‌گذار از یافته‌های جرم‌شناسی در جهت کاهش موارد تعقیب و تدوین سیاست جنایی منسجم و کارآمد سود جسته است. نظریه‌های مختلف از جمله نظریه تعامل‌گرایی و با انتقاد از عملکرد عدالت کیفری و تمرکز بر روی این موضوع که تعقیب و مجازات همواره آخرین راه پیشگیری از بزه نیست کار مناسبی را در راستای پیش‌بینی کاهش تعقیب در قانون آئین دادرسی کیفری ایجاد نموده‌اند. (نقی پور، ۱۳۹۷: ۵۶)

مکتب دفاع اجتماعی نوین خود را پرچم‌دار «سیاست جنایی انسان‌گرا» معرفی کرد و بیان داشت که انسان قابل نجات است. در برابر مکتب تحقیقی که فقط از منافع جامعه دفاع می‌کرد و جرم‌مدار بود. دفاع اجتماعی جدید، نگاهی ایجابی به مجرم دارد و معتقد است با اصلاح مجرم می‌توان از کل جامعه دفاع نمود. اندیشه اساسی این جنبش، دفاع جامعه از طریق سازگاری مجدد و بازسازی اجتماعی مجرم محقق می‌شود هدف مبارزه علیه فرد مجرم و طرد او نیست، بلکه مهیا نمودن شرایط بازگشت فرد به جامعه هدف اصلی است. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۹: ۹۱)

نظریه‌های قضا زدایی

در این باره نظریاتی به شرح ذیل بیان شده است که به بیان آنها می‌پردازیم:

- نظریه اصلاح و بازپروری:

در فرایند تعقیب‌زدایی شاهد بالینی و درمانی کردن تعقیب هستیم که در آن، دادستان با ملاحظه پرونده شخصیت متهم و قابلیت بازاجتماعی شدن وی و در نظر گرفتن مصلحت جامعه

^۱ - Criminology

سعی می‌کند که شرایط اصلاح و درمان متهم و همچنین موجبات بازگشت وی به جامعه را فراهم نماید. یکی از معیارهای نظریه اصلاح و بازپروری «کیفرهای نامعین» جهت تطبیق مجازات با شخصیت متهم است. این مهم در جایگزین‌های تعقیب [قضا‌دایی] نیز به گونه‌ای دیگر به چشم می‌خورد زیرا دادستان براساس شخصیت متهم و حالت خطرناکی وی، تصمیم به تعقیب یا کنارگذاری آن می‌گیرد و متهم را مکلف به انجام تکالیفی می‌نماید که جنبه بالینی، پزشکی، اجتماعی و فرهنگی دارد. از جمله این تکالیف و تعهدات می‌توان به بندهای ب و چ ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. (جعفری بجنوردی، ۱۳۹۲: ۸۴)

- تعامل‌گرایی:

دیر زمانی است که صاحب نظران و متفکران حوزه‌های مختلف علم و اندیشه، این نکته را واقعیتی انکارناپذیر در حیات فردی و اجتماعی می‌دانند که برچسب زدن می‌تواند تأثیر جدی و تعیین‌کننده بر شخصیت فرد داشته باشد. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۶) نظریه تعامل‌گرایی، منفعت را در عدم تعقیب [قضا‌دایی] می‌داند. چون معتقد است متهم وارد فرایند کیفری نشده و با اعطای فرصتی به وی، شرایط بازگشت وی به جامعه فراهم می‌گردد. طرفداران نظریه تعامل‌گرایی اعتقاد دارند در تعامل فرد با جامعه، پلیس، مأمورین قضایی و مقامات قضایی و... در واقع «من» تحت تأثیر قضاوت‌ها و تلقی‌های آنها قرار گرفته و لذا «من» این قضاوت‌ها را به «نهاد» و «من برتر» منتقل می‌نماید. این رویکرد مبتنی بر نظریه فروید^۱ در شخصیت و تصمیمات سه‌گانه نهاد، من و فرامن است. تأثیر دیدگاه‌های برچسب‌زنی بر نوع تعقیب در فرایند کیفری این است که اصولاً واکنش‌های پلیس باید در برابر رفتارهای مجرمانه باید مبتنی بر نوعی سیاست تغییر مسیر باشد. سیاستی که مسیر رسیدگی به این نوع رفتارها را از عمده ابعاد بدنام‌کننده این نظام تغییر دهد. برای این منظور باید تمامی تلاش خود را به خرج داد تا قشرهایی خاص از مجرمان به مسیری جدای از مسیرهای رسمی دادرسی در نظام جزایی هدایت شوند. مسیری که آنان را از تماس با بخش عمده‌ای از ارکان رسمی این نظام به دور می‌دارد و از این طریق احتمال بدنام شدن آنان را کاهش می‌دهد. مستنبط از این دیدگاه آن است که اختیار پلیس در دستگیری افراد باید به حداقل برسد و جز در جرائم خطرناک که به صورت مشهود واقع می‌شوند، نباید حق بازداشت داشته باشند. (شاهد، ۱۳۹۶: ۱۸) نظریه تعامل‌گرایی، به

^۱ - Freud

عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و زیر شاخه‌ای از رویکرد تعامل نمادین، مفاهیمی نو و انتقادی را در علت‌شناسی جرم ابداع نمود و بدین وسیله، زاویه دید جرم‌شناسی و سیاست جنایی را در مقایسه با جهت‌گیری‌های پیشین در این دو عرصه، متحول ساخت. موضوع اصلی جرم‌شناسی تعامل‌گرا، تحلیل نقش واکنش‌های اجتماعی برچسب زنده، اعم از رسمی و غیررسمی در تعریف انحراف و تعیین منحرف و در نتیجه آفرینش پایگاهی منحرفانه در اشخاص و هدایت آنها به سمت ارتکاب جرائمی شدیدتر و گسترده‌تر است. ویژگی غالب سیاست جنایی مبتنی بر نظریه تعامل‌گرایی غیرتحدید دامنه مداخله نظام کیفری و توسل به تسامح افزون‌تر در قبال جرم است بعلاوه با زدودن برچسب‌های وارده از اشخاص به ویژه اطفال و نوجوانان، آنان را از حمل صفات تزدیلی در زندگی آینده خویش، رها ساخت و گرنه، عمل ناپسند برچسب‌زنی، مجرمینی را خلق خواهد کرد که به زیان خود و جامعه برچسب زنده، فکر و رفتار خواهند نمود. (رستمی تبریزی، ۱۳۹۲: ۹۷) قطعاً قضا‌دایی در جهت حمایت از نظریه تعامل‌گرایی و راه برون‌رفت از چالش‌های نظام کیفری سنتی خواهد بود.

- الگوی تصمیم‌گیری قضایی:

تصمیم‌گیری قضایی مهمترین رکن هر دعواست. این عامل در پرونده‌های کیفری افزون بر محتویات و حقایق پرونده، به شخصیت متهم و بزه‌دیده و کارکرد نهادهای عدالت کیفری نیز باز می‌گردد. اما آنچه کمتر به آن پرداخته شده، طراحی ذهنی قاضی است که زیر عنوان الگو-های تصمیم‌گیری قضایی بررسی می‌شود. الگو، طراحی است که با تکیه بر واقعیت، پیوندهای میان عامل‌های اصلی یک پدیده را نشان می‌دهد. در پرونده‌های قضایی طرح کلی که مبنای تصمیم‌گیری را شکل می‌دهد، می‌تواند قانون، نگرش قاضی، استراتژی یا راهبرد قضایی و ویژگی-های شخصیتی قاضی باشد که هر یک تحت عنوان یک الگوی تصمیم‌گیری بررسی می‌شوند. قانون نخستین الگویی است که در ذهن هر خواننده‌ای به عنوان الگوی بدیهی تصمیم‌های قضات شکل می‌گیرد، اما باید توجه داشت که قانون به تنهایی پاسخ‌چرایی تصمیم قضات را نمی‌دهد، بر همین اساس استراتژی و ویژگی‌های شخصیتی اثبات کرده‌اند که این عوامل نیز خود بر آراء قضات اثر گذارند. در پرونده‌های کیفری تصمیم‌گیری تنها بر پایه اوراق و محتویات پرونده نیست. در بیشتر پرونده‌ها عامل اثرگذار بر آراء کیفری بیرون از موضوع و محتویات پرونده است. همانند شخصیت و پیشینه متهم و بزه‌دیده، کارکرد نهادهای عدالت کیفری و عامل‌هایی از این دست یکی از عامل‌های اثربخش [ساختار ذهنی دادرسی کیفری] است که

در ادبیات حقوقی و قضایی ما کمتر به آن پرداخته شده است. گروهی از دادرسان از یک الگوی قانونی برای تصمیم‌گیری پیروی می‌کنند و گروهی دیگر بر پایه و خط‌مشی‌های ویژه‌ای که در دوران کار قضایی پیدا کرده‌اند تصمیم می‌گیرند و گروهی براساس آموزه‌های جرم‌شناختی و مدیریت جرم در تصمیم‌گیری قضایی خود بهره می‌گیرند. (پور قهرمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳) با توجه به دیدگاه‌های جدید جرم‌شناسی در چند دهه اخیر به اشکال گوناگون وارد حقوق کیفری کشور-ها شده و قوانین آنها را به شدت تحت تأثیر یافته‌های خود قرار داده و تغییر و تحولاتی را در این قوانین ایجاد نموده است. یکی از اشکال آنکه در آیین دادرسی کیفری کاربرد دارد مدیریت جرم که کارآیی نظام کیفری را بالا برده است. یکی از موارد آن اختصارگرایی از طریق تسریع در رسیدگی پرونده‌های کیفری است که شاخصه مهم قضا‌دایی تلقی می‌شود. اختصارگرایی [مگ دونالدی] در حقیقت معرف ابزارهایی است که درصد تأمین اهداف بوده که روش‌های سنتی که باعث اطاله دادرسی و فرایند دادرسی را بر هزینه و اسباب زحمت برای طرفین ایجاد نمود. در این روش با هدف زود بازدهی از دیدگاه [رویکرد هزینه-فایده] نیز قابل توجه و مفید است. در این حالت با توجه به اینکه پرونده‌ها از رسیدگی کیفری خارج می‌شوند، صرفه جویی زیادی در هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری می‌گردد و به نوعی موجب تسریع در رسیدگی شده است. نمونه بارز آن کیفرخواست شفاهی است که در قانون جدید آیین دادرسی کیفری به آن اشاره شده است. بنابراین الگوی تصمیم‌گیری قضایی که با چه نگاهی به فرایند دادرسی نگاه نماید و تا چه اندازه نظریات جرم‌شناختی در صدور آراء خود جهت اصلاح و بازپروری فرد بزهکار در نظر بگیرد تأثیرگذار است و می‌تواند چالش‌های پیش‌رو نظام عدلیه که امروز به خاطر حجم زیاد پرونده‌های کیفری دامنگیر آن شده است با اعمال این تصمیمات و اعمال قضا‌دایی که در آموزه‌های فقهی و مستندات آیین دادرسی کیفری وجود دارد- بهینه نماید و تأثیر خود را بر فرد بزهکار و جامعه بگذارد.

مصلحت‌گرایی حقوقی به عنوان مکتبی که بر متناسب بودن تعقیب تأکید دارد و براساس آن قاضی برای اتخاذ تصمیم باید آینده‌نگر و نتیجه‌گرا باشد و بتواند آثار اجتماعی تصمیم خود را بر دعاوی و بر کل جامعه تشخیص دهد. قاضی مصلحت‌گرا می‌تواند به آسانی با الفاظ و مفاهیم قانونی بازی کند و از آنها معانی مورد نظر را استخراج کند. او ملزم نیست تنها به قواعد حقوقی توجه کند و برخلاف قضات سنتی می‌تواند انواع داده‌ها مانند داده جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد را مورد استناد قرار دهد. بعلاوه مکتب واقع‌گرایی می‌تواند مبنای خوبی

برای قضا‌زدایی تلقی نمود و براساس آموزه‌های این مکتب قاضی باید از دیگر علوم اجتماعی برای تصمیم‌گیری خود استفاده نماید.

- الگوی آزادی‌مداری:

سیاست جنایی آزادی‌مداری با تکیه بر اصول ناظر به لیبرالیسم و تأکید بر فردمداری درصدد ترمیم الگوی پاسخ‌دهی به بزهکاران است. شناسایی امکان اجرای توافقی شدن آیین دادرسی کیفری در بستر این الگوی سیاست جنایی در گام نخست نیازمند تبیین مفهوم و ابعاد لیبرالیسم در شاخصه‌های حقوقی- کیفری با رویکردی فردگرایانه به دنبال ارائه روش‌ها و تدابیر مناسب برای اداره جامعه است. الگوی آزادی‌مداری مجموعه‌ای از سیاست‌ها که هدف بنیادین آن تأمین آزادی افراد و مقابله با قدرت مطلقه می‌باشد. (بشیری، ۱۳۸۶: ۱۸۳) همانطوری که الگوی آزادی‌مداری اعطاء جایگاه والا به انسان است تا در پرتو آن رفاه شهروند تأمین و با رعایت حقوق همه جانبه به عنوان مناسب‌ترین پاسخ کیفری به بزهکاران تا حقوق طرفین به طور کامل رعایت شود قطعاً نهاد قضا‌زدایی می‌تواند نحله فکری آزادی‌مداری در توافق بین بزه‌دیده و بزهکار مناسب‌ترین روش را اتخاذ نماید. در بستر سیاست جنایی لیبرال [آزادی‌مداری] مداخله جامعه مدنی در عرصه پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه در مواردی به رسمیت شناخته شده است. این مداخله معمولاً در سطح‌ها و شکل‌های مختلف صورت می‌پذیرد. بدین‌سان، جامعه مدنی در نظام‌های سیاست جنایی لیبرال به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای سیاست جنایی برای اجرای تدابیر کنشی و واکنشی ناظر به بزهکاری و حتی گاه برای اتخاذ تدابیر یاد شده مورد توجه قرار می‌گیرد. (نیازپور، ۱۳۹۰: ۵۳)

مشارکت جامعه مدنی در خصوص پاسخ‌دهی به رفتارهای بزهکارانه در برخی مواقع به صورت مشارکت نهادهای جامعه‌ی ساختارمند و مداخله بزه‌دیدگان و بزهکاران متبلور می‌شود. بزه‌دیدگان در این بستر یک عضو فعال در فرایند کیفری به شمار آمده و با ایفای نقش خود می‌توانند در تعیین تدابیر سیاست جنایی و وضعیت ادامه یا توقف تعقیب دعوای کیفری تأثیرگذار باشد. این نگرش تا اندازه‌ای «پنداشت کیفری سنتی» که بر پرهیز رویارویی مستقیم بزه‌کاران با بزه‌دیدگان و در انحصار قرار دادن حق مجازات مجرمان برای دولت تأکید دارد را متزلزل ساخته است. (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۷: ۶۹)

در پرتو و راهبردهای الگوی آزادی‌مداری و مبنای قضا‌زدایی فرایند دادرسی ضمانت اجراها متنوع شده و دست اندرکاران عدالت کیفری می‌تواند با توجه به معیارهای متعدد از جمله وضعیت

فردی و محیطی بزه‌کاران و سایر شرایط محلی پاسخ‌های متنوعی را برگزینند. این راهبرد قضا‌دایی به جنبهٔ مصلحت‌مدار در زمینه پاسخ‌دهی با رویکردی مصلحت‌سنجانه فرصت ارزیابی روش‌های سنتی عدالت کیفری را فراهم آورده و از این رهگذر برای قضاوت امکان شناسایی گونه‌های متعدد پاسخ‌ها را مهیا می‌کند. به این ترتیب، راهبرد مذکور از رهگذر گسستن انحصار رویکرد کیفرگر سامانه پاسخ‌ها را در عرصهٔ سیاست جنایی متنوع ساخته است؛ هر چند متأسفانه بعضی از قضا‌ت بدون توجه به این آموزه‌ها و مصلحت‌سنجی تنها راه پاسخ‌گویی به بزه‌کاران را حبس دانسته که هزینه‌های فراوان برای عدلیه به بار خواهد آورد.

جلوه‌های قضا‌دایی نوین در ایران

راهبرد کاهش فرایند دادرسی در جهت قضا‌دایی و اصلی فردی کردن تعقیب و اجتناب از ورود به فرایند قضایی یا جلوگیری از تطویل دادرسی و محدود نمودن صلاحیت عام نهاد دادگستری و توسل به سایر نهادهای دیگر و جامعه مدنی در اعمال پاسخ کیفری به بزه‌کاران برای تعیین سرنوشت دعوای کیفری در مرحله پیش از دادرسی و حین دادرسی شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرد که برخی از این شیوه‌ها به زمان کشف جرم و قبل از حضور بزه‌کار نزد مقام قضایی و در واقع در مرحله پلیسی اعمال می‌شود و ضابطین دادگستری در جهت کنترل سیاست جنایی و جلوگیری از تراکم حجم پرونده با اقدامات تأمینی و تربیتی و در راستای پیشگیری از جرم از طریق هشدار و توبیخ و تذکر و یا درج در پرونده بدون ارجاع به مقام قضایی اقدام لازم در جهت اعمال قضا‌دایی فراهم می‌نماید و گاهی این قضا‌دایی در مرحله تعقیب و نهاد دادستانی اعمال می‌گردد که می‌توان قضا‌دایی تعقیب را نام برد و برخی از قضا‌دایی‌ها در تمام مراحل رسیدگی و حتی اجرا اعمال می‌گردد که این اقدامات گاهاً با رویکرد کامل کنارگذاری فرایند دادرسی بوده مانند قرار بایگانی کردن پرونده موضوع ماده ۸۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ و گاهی با حذف قسمتی از فرایند دادرسی همراه است. (امامی، ۱۳۹۷: ۸۰) مانند کیفرخواست شفاهی موضوع ماده ۸۶ قانون مارالذکر که درصدد پاسخ‌گویی به بزه‌کاران است و گاهی قضا‌دایی با توجه به مبنای وارده در کاهش اثرات مخرب بر دستگاه عدلیه و کاهش هزینه‌ها تأثیرگذار است پس قضا‌دایی در سه مرحله متصور است اولی مرحله پلیسی دوم مرحله دادسرا و سوم مرحله رسیدگی [دادگاه] که هر چه قضا‌دایی در مرحله ابتدایی صورت گیرد و آثار آن به وفور زیادت‌تر خواهد بود.

الف: قرار بایگانی پرونده (Archive file)

ب: میانجیگری کیفری

ج: تعلیق تعقیب

د: تعویق تعقیب^۱ و تعویق صدور حکم

ه: مجازات‌های جایگزین حبس

یکی دیگر از مباحثی که باعث قضا‌زدایی می‌شود نظام نیمه آزادی در جهت حمایت از شخص بزه‌کار، خانواده او و در نهایت جامعه از آن استفاده می‌برد بحث نظام نیمه آزادی است ماده ۵۵ قانون مجازات آن را شیوه‌ای دانسته که براساس آن محکوم‌علیه می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. این ماده نظارتی مستمر بر این نظام در نظر گرفته است. ماده ۵۶ همان قانون محدوده اختیار عمل قضات برای حکم به اعمال نظام نیمه آزادی برای مجرمان را مشخص کرده است و محکومان قطعی به حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۷ را مشروط به گذشت شاکی خصوصی، میزان تأمین متناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان اعتیاد یا بیماری محکوم را با رضایت وی مشمول این نظام قرار داده است. سابقه تاریخی این نهاد در کشور ما به آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی قبل از انقلاب برمی‌گردد. یکی دیگر از مباحثی که می‌تواند باعث قضا‌زدایی گردد نهاد ارفاقی نظام آزادی مشروط است که یک تدبیر در کاهش جمعیت کیفری زندان می‌باشد که هدف عمده آن پرورش محکوم و پیشگیری از تکرار جرم خواهد بود که به موجب ماده ۵۸ قانون مجازات در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط که اولاً محکوم در زمان اجرا همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد و حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود بعلاوه به تشخیص دادگاه تا آنجایی که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا موافقت مدعی خصوصی را بپردازد و اینکه قبلاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد. نسبت به صدور حکم آزادی مشروط اقدام نماید. (آشوری،

۷۴:۱۳۹۷)

^۱ - Deferred Prosecution

نظارت یا کنترل تحت سامانه‌های الکترونیکی می‌تواند یکی از موارد کاهش جمعیت کیفری زندان و اعمال قضازدایی نام برد براساس ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی نهادی برآمده از تحولات سریع و فراگیر فناوری‌های الکترونیکی و مخابراتی و اینترنتی است که مقنن کیفری با الگوبرداری از نمونه‌های مشابه مکان یابی اینترنتی در زمینه فناوری اطلاعات سعی در نظر قرار دادن محکومان به حبس تعزیری درجات ۵ تا ۸ در محیطی خارج از زندان دارد. نظارت الکترونیکی چه از نوع فعال و چه انفعالی، علاوه بر کنترل نیروی انسانی نیازمند فناوری پیشرفته است که خود مستلزم بهره‌مندی از نیروهای متخصص، کارآمد و دستگاه‌های پیشرفته است. (حشمتی، ۱۳۹۴: ۱۶۱)

توبه و قاعده درء و معافیت از کیفر موضوع ماده ۲۹ و ۱۱۴ تا ۱۱۹ و ماده ۱۲۰ از قانون مجازات اسلامی می‌تواند الگوهای خوبی برای قضازدایی نظام قضایی محسوب شود. نهاد معافیت از کیفر به نحوی بی‌کیفری را تجویز کرده است. این نهاد برگرفته از علوم جنایی و جرم‌شناختی بالینی بوده است و توبه به عنوان عامل سقوط مجازات، می‌توان اشاره کرد و قاعده درء با توجه به اطلاق آن به همه جرائم می‌توان در بر گیرد.

نتیجه‌گیری

امروزه تورم جمعیت کیفری، یکی از چالش‌های اساسی در نظام عدالت کیفری است. قانون-گذار به عنوان یک راه حل، غالباً راهبرد عقب‌نشینی نظام کیفری را در قالب سیاست‌هایی نظیر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی پذیرفته‌اند. قضازدایی یک سیاست کیفری حل و فصل دعاوی کیفری به شیوه‌ها و جلوه‌های گوناگون، خارج از گردونه اقدامات رسمی سرکوبگرانه، یک راهبرد قرار دادی شدن حقوق کیفری که از حقوق مدنی گشته برداری شده است. با توجه به اینکه تعقیب دعوی کیفری هدف اصلی حقوق کیفری نیست؛ بلکه تعقیب ابزاری برای احراز حقیقت گم شده حقوق کیفری تلقی می‌شود. تعقیب دعوی کیفری می‌تواند تابع مصالح و مفاسدی باشد همانطوری که احکام شرعی دارای این آثار بوده یکی از مهمترین اصول احکام کیفری اصلی اقتضا تعقیب یا مصلحت‌گرایی است که این اصل در حالت تراحم با ادله و قواعد دیگر برتری دارد به قول معروف اشتباه قاضی در عفو بهتر از خطای او در مجازات است و اگر قبلاً اصل فردی کردن کیفر در اجرای مجازات نقش اول را ایفا می‌کرد در حال حاضر با توجه به آموخته‌های جرم‌شناختی اصل فردی کردن تعقیب یا تعقیب زدایی از طریق دادستان با توجه به شخصیت

متهم و شرایط و اوضاع و احوال از طریق قضا‌دایی مورد توجه قرار گرفته است. هر چند نظام کیفری ما با اقتباس فرانسوی اصل الزام تعقیب را در اولویت قرار داده است، لیکن با پیروی از منابع فقهی که دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای جهت اعمال سیاست جنایی قضا‌دایی بوده چرخه عدالت کیفری از حالت سنتی باید تعدیل شود، چرا که یکی از رسالت‌های عظیم حقوق جزا حمایت از نظم و مصالح عمومی بوده و دادستان و مقام قضایی در مقام قضا‌دایی زمانی که مصلحت حداکثری عموم باشد می‌تواند با اعمال تعقیب‌زدایی و قضا‌دایی زمینه‌های تحولات جدید علوم جنایی و بالینی کردن تعقیب را فراهم سازد. هر چند که در قانون آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی رگ‌هایی از تعدیل الزام تعقیب در جهت قضا‌دایی از جمله بایگانی کردن پرونده، تعلیق و تعویق تعقیب، میانجیگری و غیره مشاهده می‌شود ولی این نهادها کافی و کامل نبوده بلکه با استفاده از آموزه‌های فقه و توجه به مقتضیات زمان از نهادهایی همچون حکمیت، شفاعت، بزه‌پوشی، قاعده درء و توبه باید رویکرد قضا‌دایی در نظام کیفری به شدت تقویت شود و حتی از آموخته‌های نظام تطبیقی از جمله نهاد و معامله اتهام در زمینه قضا‌دایی حتی در مرحله پلیس از طریق هشدار و توبیخ و دلالت افراد به نهادهای مدنی راه‌حل‌های برون رفت از چالش‌های موجود براساس اسناد بین‌المللی در رفع اطاله دادرسی و تعقیب به وجود آورد.

منابع فارسی کتب

- آنسل، مارک (۱۳۷۵)، *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران
- امیر حشمتی، دیبا (۱۳۹۴)، *جرم‌شناسی عدالت ترمیمی*، نشر مجد، چاپ اول
- امینی، محمد (۱۳۹۳)، *قضازدایی و جایگاه آن در نظام کیفری ایران*، انتشارات مجد، چاپ اول
- پرادل، ژان، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ۵، تهران انتشارات سمت، بی تا
- خزائی، منوچهر (۱۳۷۷)، *فرایند کیفری*، تهران، انتشارات گنج دانش
- محمد امامی، محمدهادی صادقی (۱۳۷۷)، *مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های کیفری*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۳، تابستان
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۰)، *توافقی شدن آئین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، نشر میزان

مقالات

- بابک پورقهرمانی، ایرج نگهدار (۱۳۹۷)، *ارزیابی رویکرد قضات به اعمال نهادهای ارفاقی جدید*، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۲، پاییز و زمستان
- سیدمحمد حسینی، نفیسه متولی‌زاده نائینی (۱۳۹۱)، *بررسی نظریه برچسب‌زنی با نگاهی به منابع اسلامی*، فصلنامه حقوق، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴
- علیرضا تقی‌پور، واحد سلیمی (۱۳۹۷)، *تأثیر اندیشه‌های جرم‌شناسی بر کاهش موارد تعقیب*، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان
- علیرضا جمشیدی، علیرضا نوربان (۱۳۹۲)، *متناسب بودن تعقیب کیفری: مفاهیم، مبانی و جلوه‌های حقوقی ایران و انگلستان*، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان
- عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی (۱۳۹۴)، *تعقیب‌زدایی کیفری*، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم
- لمیاءرستمی تبریزی، ندا محتشمی (۱۳۹۲)، *نظریه تعامل‌گرایی و تحلیل انتقادی آن*، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره دوم، پاییز
- محمد آشوری، جمال انصاری (۱۳۹۷)، *عوامل افزایش جمعیت کیفری*، ناشی از بازداشت پیش از محاکمه، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۲، شماره ۱۰۲، تابستان